

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

آخرت ظرف ظهور باطن اعمال انسان نه باطن دنیا

بحث در آیات شریفه «هفتم و هشتم» سوره مبارکه روم بود؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون»، گفتیم از آیه شریفه نمی‌شود استفاده کرد که «ظاهراً» در مقابل باطن است و خداوند تبارک و تعالی در مقام مذمت است که چرا اینها به باطن دنیا توجه ندارند، اگر هم دنیا باطن داشته باشد اما نمی‌شود از آیه استفاده کرد که آخرت باطن دنیا است، هر چند برخی از اعظم و بزرگان و اساتید فرمودند از آیه استفاده می‌شود که آخرت باطن دنیا است، ولی از کجای آیه چنین مطلبی استفاده می‌شود؟

خداوند متعال می‌فرماید: عیب مردم این است که به ظاهر محسوس دنیوی امروز نگاه می‌کنند و به آینده که آخرت است توجه ندارند و غفلت دارند اما اینکه آخرت، باطن همه‌ی این دنیا است از آیه استفاده نمی‌شود، بلکه آخرت ظرف ظهور باطن اعمال انسان است و در این تردیدی وجود ندارد، آیات زیادی هم در قرآن دلالت بر این معنا دارد، حتی همین مجلس درس و همین گفتگو، يك باطنی دارد و این باطن در عالم آخرت ظهور می‌کند، آخرت ظرف ظهور و کشف باطن اعمال انسان است اما به این معنا نیست که آخرت باطن دنیا باشد، يك عده‌ای ممکن است بهشت و جهنم را ببینند ولی بهشت و جهنم باطن این دنیا نیست.

اگر عمومیت «بیده ملکوت کل شیء» مورد پذیرش واقع شود ملتزم می‌شویم که دنیا باطن دارد اما دلالت بر این ندارد که آخرت باطن دنیا است، آخرت ظرف ظهور اعمال است اما دنیا تمام اعمال انسان نیست، دنیا شامل آسمان، زمین، لیل، نهار، تمام موجودات می‌شود، دنیا ملکوت دارد و اصلاً باطن هم دارد اما اینکه آخرت باطن این دنیا است از کجاست؟ دلیلش چیست؟ آخرت يك ظرف و مکان دیگری است، یک نشئه‌ی دیگری بعد از این دنیا است، آخرت ظرف ظهور دنیا نیست، آخرت ظرف ظهور اعمال انسان است.

آخرت ظرف ظهور اعمالی است که در سعادت و شقاوت انسان دخیل است

در ضمن، همه اعمال انسان آنجا ظهور پیدا نمی‌کند، آیا «خوردن و خوابیدن» آنجا ظهور دارد؟ بلکه اعمالی که ملاکات در آن وجود دارد، لذا مباهات غیر اقتضائیه آنجا ظهور ندارد و چه نیازی به ظهور باطنش است. در نتیجه اگر يك لیوان آب خوردن در مسیر اطاعت الهی قرار گیرد این در قیامت ظهور دارد اما مجرد آب خوردن و اصلاً کاری به اطاعت خدا نداشتن، این ظهور نخواهد داشت، دلیلی بر اینکه «كل عمل صادر من الانسان» باطنی دارد که در روز قیامت ظهور پیدا می‌کند وجود ندارد، بلکه اعمالی که در سعادت انسان، در قرب و دوری انسان از خدا، در عصیان دخالت دارد، ظهور پیدا می‌کند.

پس اگر کسی که از این نعمت ظاهری مباح، نه مصداق خیر و نه مصداق شر است، استفاده کند، در آخرت ظهور نخواهد داشت و در آیه شریفه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^[1]، «خیر» یا عقلی یا عرفی و یا شرعی است، «شر» هم یا عقلی یا عرفی و یا شرعی است، حالا اگر يك چیزی نه مصداق خیر و نه مصداق شر است و از جمله مباحات غیر اقتضائیه باشد، نیازی به ظهور باطن آن نیست.

بنابراین با عنایت الهی و فضل الهی، با کنار هم گذاشتن قرائن، نتیجه گرفته می‌شود که از قرآن نمی‌توان استفاده کرد که آخرت باطن دنیا است، بلکه آخرت ظرف ظهور اعمال انسان است، مثلاً اگر غیبتی انسان کرده، زبانش اینقدر دراز می‌شود که اهل محشر از روی او راه بروند، اما اینکه گفته شود هر عملی انسان انجام دهد باطنی دارد که در قیامت ظاهر می‌شود کلام نادرستی است مثلاً نومی که لیس للعباده است، يك وقت انسان می‌خواهد برای اینکه این را مقدمه برای تحجد و مطالعه یا خدمت به خدا قرار بدهد در این هنگام این در آخرت ظهور دارد، اما يك کسی نومش مثل نوم حیوانات است آیا ظهور دارد؟ پس ادعای ما این است اعمالی که مصداق برای خیر و شر است در قیامت باطنش ظاهر می‌شود.

نکته: با جریان قرینه‌ی مناسبت حکم و موضوع در «فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^[2] نتیجه گرفته می‌شود «ينبئكم» در جایی معنا پیدا می‌کند که «نبأ» اثر داشته باشد؛ یعنی خبر دادن در کارهایی که مصداق برای ثواب و یا مصداق برای عصیان است معنا دارد نه در اعمالی که هیچ اثری ندارد مثلاً چه معنا دارد خداوند متعال در روز قیامت بفرماید: در فلان روز يك دقیقه خوابیدی، نه گناه بوده نه واجب بوده، بسیاری از خوردنی‌های حلال، وقت گذرانی‌های حلال، در آخرت ظهور پیدا نمی‌کند. البته از اینکه انسان از اینها برای تقرب به خداوند متعال استفاده نکند موجب حسرت می‌شود، ولی اینکه گفته شود موضوع برای مؤاخذة است کلام نادرستی است.

پس آنچه از آیه هفتم استفاده می‌شود این است که خداوند متعال مذمت می‌کند که چرا اینها به این امور ظاهری دنیا خودشان را مشغول کرده‌اند «و هم عن الآخرة هم غافلون» و از آخرت غافل‌اند.

استفاده حکم فقهی «لزوم توجه به آخرت از آیه شریفه

از آیه شریفه «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» آیا می‌توان این نکته‌ی فقهی را استفاده کرد که توجه به آخرت یکی از واجبات است؟ چون در مباحث قرآنی و مباحث اخلاقی، این بحث وجود دارد که انسان باید توجه به آخرت داشته باشد اما آیا توجه به آخرت به عنوان يك تکلیف می‌توان از این آیه شریفه استفاده کرد؟ زیرا وقتی که خداوند تبارک و تعالی غفلت از آخرت را مذمت می‌کند می‌توان گفت پس غفلت «عن الآخرة حرام» و توجه به آخرت «واجب»؟

گاهی اوقات توجه فقط در يك امر قلبی نفسانی منحصر می‌شود که در اینجا این مراد نیست، آنچه می‌خواهیم بگوئیم این است که انسان باید در زمان حیاتش فی الجمله توجه به آخرت داشته باشد، توجه کند به اینکه يك روزی می‌میرد، توجه کند به اینکه يك روزی باید پاسخ بدهد، روز حشر است، سؤال و جواب است، بعید نیست که بتوان از آیه وجوب شرعی استفاده کرد؛ یعنی روز قیامت یکی از مؤاخذه‌هایی که انسان بشود، این است که تو چرا توجه به آخرت نکردی.

در مباحث اخلاقی وقتی این بحث مطرح می‌شود و روایات زیادی هم در زمینه یاد خدا، یاد مرگ و یاد قیامت وجود دارد اما آنجا این بحث را نمی‌کنند که آیا از این روایات می‌شود این عنوان فقهی را استفاده کرد یا خیر؟ بعید هم نیست حکم فقهی از آن استفاده کرد وقتی که چنین مذمتی خداوند تبارک و تعالی می‌کنند.

حتی می‌توان این بحث را هم به میان آورد که آیا «حب الدنيا» حرام است یا نه؟ غیر از اینکه ریشه برای نابودی انسان است،

انسان يك كارى كند كه حبّش به دنيا هر روز بيشتر بشود، خود اين كار حرامى است يا نه؟

بنابراين از اين آيه مذکور و بعضى از آیاتى كه راجع به توجه به قيامت، توجه به مردن است، بعيد نيست استفاده حكم فقهى شود يا حداقل بگوئيم براى شارع مطلوب است يعنى حداقل از جهت فقهى مسلم است كه يكى از مستحبات، توجه به آخرت است، مثلاً فقط بنشيند فكر كند كه يك روزى مى ميرد، هر چند ذكرى نگويد، يك روزى محشور مى شود، يك روزى بايد پاسخ بدهد، آيا اين مستحب فقهى است؟ مسلم است كه خود اين عمل، رجحان شرعى دارد، براى شارع مطلوبيت دارد و ترديدى در آن نيست. حالا بالاتر از آن را مى خواهيم احتمال بدهيم كه وجوب باشد، بعيد هم نيست، منتهى وجوب آن، فى الجملة است؛ يعنى نه اينكه هر روز بر آدم واجب باشد، بالأخره انسان در عمرش يك اندازه‌ى توجه به آخرت داشته باشد.

غرض از تکرار ضمير «هم» در آیه شریفه

نکته ديگرى كه در آيه مناسب است مورد توجه گيرد، تکرار ضمير «هم» است «وهم عن الآخرة هم غافلون»، مفسرين مى گویند: تکرار «هم» براى اين است كه خداوند تبارك و تعالى بفرمايد: منشأ غفلت، خودتان هستيد، منشأ غفلت خدا نيست، منشأ غفلت امور ديگر نيست، منشأ غفلت خود انسان است «وهم عن الآخرة هم غافلون»، خود اينها غافل هستند، اين مطلب در بعضى از تفاسير و شايد در خيلى از تفاسير ذكر شده و مطلب درستي هم است.

پس از آيه شريفه استفاده مى شود كه منشأ غفلت، خود انسان است و اين باز نکته‌ى اخلاقى بسيار مهمى دارد و آن اين است كه انسان نبايد تقصير را گردن اجتماع، گردن حكومت، گردن پدر و مادر بيندازد، هر چند اينها نقش دارند ولى اساس خود انسان است، اگر انسان در فراز و نشيب‌هاى زندگى غافل نباشد، هيچ چيز نمى تواند او را بلرزاند و هيچ چيز نمى تواند او را از ميدان خارج كند اما اگر غفلت براى او حاصل شد به اندك علت و اندك چيزى، از ميدان خارج مى شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] زلزله، 7.

[2] «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»،